شهرآرا شهربانو

۲۹
ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
۱۹ ۰۸ ۹۹
صفحــه ویژه بانوان مشــهد
نوامبـر ۲۰۲۰ | ۲۳ ربیــع‌الاول ۱۴۴۲
شــمــاره ۳۲۴۴ روزنامه شــهرآرا
۲شنبــه

زنان و کودکان در قحطی بزرگ

۴

هر ۲۰ ماه یک سکه!

۳

افزایش نرخ طلا و سکه سبب شده است برخی زنانی که پیش‌تر از زندگی خودشان ناخشنود بودند، با این خیال که بتوانند استقلال مالی پیدا کنند و برای خود زندگی مستقلی تشکیل دهند، برای مطالبه مهریه خود به دادگاه مراجعه کنند...

نبود آگاهی و کلیشه‌های جنسیتی

۴

با فراگیری استفاده از رسانه‌های ارتباطی و افزایش آگاهی‌های عمومی، مسیر تغییرات اجتماعی در فراز و نشیب‌هایی بیش از گذشته قرار گرفته است. کیفیت و کمیت مطالبه‌های عمومی و وسعت آن‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی از اقتصاد و فرهنگ گرفته...

نسخه نجات‌بخش علم و پشتکار

گپ‌وگفتی با دانشمند مشهدی مریم مقدم متین که ۴ سال، تنها عضو ایرانی آکادمی دانشمندان جوان جهان بوده است

۲

عکس: ساناز صفایی | شهرآرا

حمیده وحیدی
روزنامه‌نگار

(پرتو)

جان پدر کجاستی؟

خبر، انگار تکراری بود که روز اول بعد از انفجار دانشگاه کابل درگیرم نکرد. مثل خیلی‌های دیگر، غرق‌شده در زندگی روزمره، پیگیر اخبار قطره‌ای انتخابات آن سر دنیا بودم که یکباره چند واژه «جان پدر کجاستی؟» همه روزهایم را به خودش اختصاص داد، جوری که به دلم افتاد گرد هشتگ تازه ایجاد شده در فضای مجازی بچرخم و تصاویر ۲۲ دانشجوی این حادثه را ببینم و تعداد دختران و پسرانش را بشمارم و بارها ویدئوی محمد، همان پسری که قبل از این حادثه تلخ از «لبخند به زندگی» حرف می‌زد، را دانلود کنم. بعد هم تندتند اشک‌هایم را پاک کنم تا کسی نبیند و نخواهد بگویم چشم‌هایم بی‌دلیل می‌سوزد و بحث‌های علمی راه بیندازم برای اینکه چهار قطره اشک را پنهان کرده باشم! اما در این چند روز، انگار دنبال بهانه بودم تا بارها بی‌دلیل و بادلیل برای دیگران از نان و نمک سفره دوستان مهاجر افغانستانی‌ام در مشهد حرف بزنم، از آن بی‌بی سکینه بگویم که روسری سفیدش بوی گلاب می‌داد و وقتی اولین مرتبه برای تهیه مصاحبه از پسران شهیدش به آخر خیابان گلشهر رفتم تا وقتی مجبورم کرد بالاترین نقطه اتاق بنشینم. یک کلمه حرف نزد. دست آخر هم گفت: راضی‌ام به رضایش. اینجا و افغانستان برایم فرق نمی‌کند. ۳ پسرم فدای زینب(س). همین کلمه «جان پدر» بعد از ۱۴۲ مرتبه تماس، می‌تواند جان آدم را چنان ریش‌ریش کند که برود سراغ خاطراتش و بگوید ملیحه، دوست و هم‌نیمکتی دوران دبستانم، حالا کجاست؛ به افغانستان برگشته یا همین حوالی است؟ توانسته است بدون شناسنامه درسش را ادامه دهد؟ اگر دانشگاه رفته است، حالا شوهرش سر کار می‌رود یا نه؟ فرزندانش چه هویتی دارند؟ آن‌ها که در ایران متولد شده‌اند اما نام مادرشان در خاک دیگری ثبت شده است. طعم چاشنی صبحگاهی از دستپخت مادر ملیحه و نان‌های گرد روغنی محلی که داخلش پر بود از کشمش و سبزی بعدها رفت توی دفتر خاطراتم آن‌قدر که هروقت پاییز شد، آهی کشیدم و در مهری که دیگر بوی مهر نمی‌داد، حالم را با یاد همان نیمکت عوض کردم.

وقتی که خوب فکر می‌کنم، این سال‌ها که به آن «روزهای بعد از کودکی» می‌گویم، آن‌قدر گوش‌هایم را به شنیدن خبرهای تلخ عادت داده‌ام که هاله روزهای شفافم مدت‌هاست محو و دور شده است. «جان پدر کجاستی؟» از دل همگی ما برآمد که همسایگی‌هامان را با سیاست عوض کردیم، ما که مرزها را با هم‌زبانان و هم‌مذهبانمان پررنگ کردیم و از انتخابات آن سر دنیا حرف زدیم.

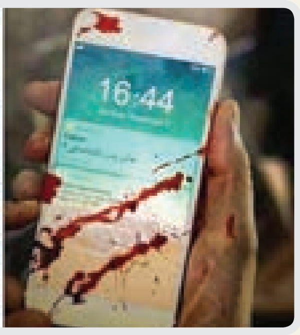

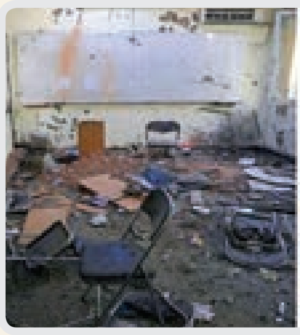

(یادداشت) (دکتر محدثه جزایی)
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

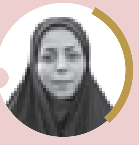

زنان علم؛ توسعه‌محور و صلح‌مدار

در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، رشد علم و دانش تنها از لحاظ کمّی و در جهت افزایش قدرت ابزاری کشورها به سرعت حیرت‌آوری رسیده بود. جنگ‌های جهانی در میانه این قرن، نشان داد علم می‌تواند سویه خطرآفرین و مرگ‌باری نیز داشته باشد. بر همین اساس، توجه به کیفیت علم و ارتباط آن با زندگی روزمره انسان‌ها سبب شد سازمان جهانی یونسکو در آخرین سال این قرن، یعنی ۱۹۹۹، روزی را به عنوان «روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه» نام‌گذاری کند که با پاسداشت ثمرات علم برای افزایش کیفیت زندگی انسان‌ها از طریق صلح و توسعه عجین است.

نقش زنان در تحقق صلح و توسعه همواره مورد توجه نهادهای بین‌المللی و سیاست‌گذاران فرهنگی بوده است و لازمه افزایش ضریب حضور زنان در سیاست‌های توسعه‌محور و صلح‌مدار، تهیه بسترهای آموزشی مناسب است.

در ایران نیز داده‌ها حکایت از روند روبه‌بهبود شاخص‌های کمّی در تولید علم و دانش دارند. با توجه به بهبود سالانه آمارها در افزایش داده‌های علمی، توجه به مسئله جنسیت یکی از موارد مهم و مورد توجه قلمداد شده است. حضور گسترده در آموزش عالی در ایران می‌تواند راه زنان را در مسیر تحقق اهداف توسعه و صلح هموار سازد اما قبل از هر چیز، بهتر است به اصلاح یک برداشت نادرست درباره آمار زنان حاضر در دانشگاه پرداخت.

برای چند سال، تعداد و میزان حضور زنان در دانشگاه روندی روبه‌رشد داشت به گونه‌ای که در سال‌های گذشته همواره از تدوین طرح‌هایی برای تنظیم نسبت جنسیتی پذیرفته‌شدگان در آزمون‌های علمی کشور سخن گفته شده است تا ترکیب جمعیتی دانشگاه‌ها منعکس‌کننده ترکیب جمعیتی کل کشور باشد. اما نگاهی به جدیدترین آمارهای امسال نشان می‌دهد اگرچه تعداد زنان حاضر در آزمون‌های سراسری همواره روندی صعودی داشته است، این مسئله در مقاطع تحصیلی بالاتر صادق نیست. برای نمونه، در سال ۱۳۹۹ حدود ۱۰۲ هزار دانشجوی زن در کنکور سراسری قبول شده‌اند که این عدد برای مردان ۸۸ هزار نفر است. این در حالی است که در تحصیلات تکمیلی چنین فاصله‌ای وجود ندارد و در حالی که ۸۰ هزار نفر از شرکت‌کنندگان مرد می‌توانند در مقطع کارشناسی ارشد و ۷۰۰۰ نفر در مقطع دکتری به تحصیلات خود ادامه دهند، این اعداد برای زنان حدود ٦٦ هزار در مقطع کارشناسی ارشد و ۵۰۰۰ نفر در دوره دکتری است. به عبارت بهتر، تنها در دوره کارشناسی تعداد پذیرفته‌شدگان زن از مرد بیشتر است و در سایر مقاطع چنین نسبتی وجود ندارد.

با توجه به در نظر گرفتن این اطلاعات آماری، باید توجه داشت که به منظور اثرگذاری زنان در مسئله توسعه و صلح، نیازمند حضور فراگیرتر آنان در مقاطع تکمیلی و حرفه‌ای در مراکز آموزشی و پژوهشی هستیم. در حقیقت، زنانی که آموزش را در سطوح بالاتر و به صورت تخصصی دریافت کرده‌اند، می‌توانند قدرت اثرگذاری اجتماعی بیشتری داشته باشند. اما آموزش و دانشگاه تنها مسیر اثرگذاری در جهت اهداف توسعه و صلح نیست. زنان، چه دارای تحصیلات آکادمیک باشند چه در روند تجربه شخصی و از طریق کانال‌های گوناگون کارآفرینی و فعالیت‌های اجتماعی به موفقیت رسیده باشند، می‌توانند الگوی مناسبی برای نسل آینده باشند. زنان به‌ویژه مادران با توجه به جایگاهی که در تربیت فرزندان و نقشی که در جامعه‌پذیر کردن کودکان دارند می‌توانند نقش بسیار مؤثری در این مسیر داشته باشند. مادران و زنان می‌توانند با تأکید بر اهمیت علم سودمند و توجه به دلایل و اهداف فراگیری دانش، عنصری کلیدی در جهت تحقق توسعه و صلح جهانی باشند.

متأسفانه تعدادی از خانواده‌ها با تأکید بیش از اندازه بر کمیت آموزش، مانند گرفتن نمره‌های بالا، قبولی در آزمون‌های مختلف و هر چیزی که با مقیاس عدد سنجیده می‌شود، نه‌تنها سبب‌ساز معضلات شخصی و آسیب‌های روانی برای کودکان می‌شوند، بلکه جامعه را نیز از پیامدهای اجتماعی هولناکی همچون افزایش آمار خودکشی، افسردگی و انزوای اجتماعی متأثر می‌کنند.

این درحالی است که امروزه و در سطح بین‌المللی، کیفیت آموزش و رضایت از زندگی بسیار بیش از اعدادی که فقط تعداد و کمیت را نشان می‌دهند ارزشمند تلقی می‌شود. به عبارت بهتر، علمی که بتواند به کیفیت بیشتر زندگی روزمره مردم منتهی شود و زیست مسالمت‌آمیز میان آن‌ها را ممکن کند درخور اعتناست. «روز جهانی علم در خدمت توسعه و صلح» روزی است که به خودمان یادآوری کنیم هدف از آموزش دختران نه پرکردن صندلی‌های دانشگاه‌ها بلکه تربیت زنانی قدرتمند است که اول از همه در اجتماع محلی خود بتوانند اثرگذار باشند و با خلاقیت و دانش خود در رشته‌های گوناگون، نوید بخش زندگی با کیفیت بهتر همراه با صلح و آرامش برای همگان باشند.

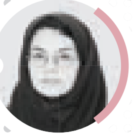

هدی جاودانی
مترجم

(آفاق)

زنان دانشمند در میان صفحات ویکی‌پدیا

ماری کوری یکی از مشهورترین زنان جهان علم است، اما صفحه او در ویکی‌پدیا ابتدا به صورت مشترک با همسرش ایجاد شده بود. مدت‌ها بعد بود که کسی پیدا شد و اثبات کرد دستاوردهای ماری کوری آن‌قدر چشمگیر بوده است که صفحه‌ای مستقل برای زندگی‌نامه‌اش از آن خود داشته باشد.

ویکی‌پدیا پنجمین تارنمای محبوب دنیا است و روزانه بیش از ۳۲ میلیون بازدیدکننده دارد. جامعه‌ای از ویراستاران داوطلب، پیوسته مطالب ویکی‌پدیا را اصلاح و به‌روزرسانی یا اطلاعاتی به آن‌ها اضافه می‌کنند تا دسترسی به مجموعه‌ای مشترک از دانش را آزادانه در اختیار همگان قرار دهند. از آنجا که این اطلاعات از سوی افراد مختلف، با عقاید و آرای متفاوت ایجاد می‌شود، همواره این احتمال وجود دارد که آنچه روی ویکی‌پدیا قرار می‌گیرد به تعصباتی آمیخته باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند چیزی حدود ۸۴ تا ۹۱ درصد از ویراستاران ویکی‌پدیا مردان هستند. ممکن است کسانی بر این باور باشند که جنسیت نباید بر مشارکت افراد در جامعه ویکی‌پدیا اثرگذار باشد اما واقعیت این است که تنها ۱۷/۷ درصد از زندگی‌نامه‌های انگلیسی‌زبان ویکی‌پدیا به زنان اختصاص پیدا کرده است. این رقم درباره زنان تاجیکستان در پایین‌ترین حد خود قرار دارد و تنها یک درصد از مقالاتی که به زبان تاجیکی نوشته شده به زندگی‌نامه زنان این کشور اختصاص پیدا کرده است.

آنچه روی ویکی‌پدیا قرار می‌گیرد بر مبنای آموخته‌های افراد است، آموخته‌هایی که نه‌تنها برخاسته از دانش علمی، بلکه حاصل تجربه زیسته افراد است. برای زنان و دیگر اقشاری که اغلب در حیطه‌های علمی دست کم گرفته می‌شوند، این آموخته‌ها می‌توانند شامل آگاهی از نقش علم نادیده یا دست کم گرفته شده‌اند. بنابراین، جامعه ویکی‌پدیا باید بازتابی از همه کسانی باشد که این وبسایت به آن‌ها خدمت‌رسانی می‌کند، فارغ از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه اجتماعی.

در سال ۲۰۱۲ امیلی تمپل وود، دانشجوی دانشگاه لویولای شیکاگو، شروع کرد به نوشتن زندگی‌نامه زنان جهان علم در ویکی‌پدیا. آن زمان، امیلی علیه تعصبات نظام‌مندی که مقابل مسیر زنان دانشمند قرار گرفته بود به مبارزه برخاسته بود و با وجود ایمیل‌های تهدیدکننده‌ای که دریافت می‌کرد، هرروز پس از کلاس زیست‌شناسی خود، به نوشتن زندگی‌نامه زنان می‌پرداخت. او پروژه «زنان دانشمند» را در ویکی‌پدیا بنیان گذاشت و به دلیل خدمات بلندمدت خود، به صورت مشترک با رزی استیونسون-گودنایت، در سال ۲۰۱٦ موفق به کسب جایزه ویکی‌پدیای سال شد. امیلی در پروژه زنان خود، لینک‌های قرمز و کلیک‌ناپذیر صفحات زنان را به لینک‌های آبی، فعال و کلیک‌پذیر تبدیل کرد و توانست سهم صفحات زندگی‌نامه‌های زنان را روی هم‌رفته از ۱۵ درصد به ۱۷/۷ درصد برساند. تا پیش از پروژه «زنان دانشمند» امیلی، زندگی‌نامه‌های زنان در صفحات ویکی‌پدیا در مقایسه با دیگر صفحات، کیفیت پایینی داشتند، اما حالا صفحات زندگی‌نامه زنان، اغلب بهتر از دیگر صفحات ارزیابی می‌شوند.

بسیاری از ما می‌شنویم که دختران نیازمند الگوهایی علمی برای الهام‌پذیرفتن از آن‌ها و پیشرفت در جهان علم هستند. زنان دانشمند بسیاری هم‌اکنون وجود دارند. فقط کافی است در جست‌وجوی آن‌ها باشید. یک صفحه دقیق و به‌روز ویکی‌پدیا می‌تواند بستر مناسبی برای شناخت این دانشمندان زن باشد. در صورتی که چنین صفحه‌ای برای دانشمند مورد نظر شما وجود نداشته باشد، خود می‌توانید برای ایجاد آن دست به کار شوید.

منبع: Natur

دکتر ماندانا موسوی شهید سلامت

این پزشک متخصص بیهوشی و مراقبت‌های ویژه، شاغل در بیمارستان هفده شهریور مشهد، چهارشنبه، ۱۴ مهر، به دلیل ابتلا به کرونا درگذشت.

هنگامه

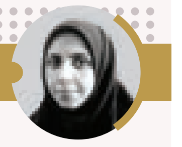

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

شیرین و وفاداری به همسر

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

خسروپرویز، شاه ایران، را همسری زیباروی بود به نام شیرین.

ورا بر زمین دوست شیرین بدی
بر او بر چو روشن جهان‌بین بدی
پسندش نبودی جز او در جهان
ز خوبان و از دختران مهان

شیرین را رقیبی بود به نام مریم، دختر قیصر روم، که او نیز همسر خسروپرویز بود و فرزندی به نام شیرویه داشت. شیرویه در اندیشه کشتن پدر بود و برای این امر، مهرهرمزد را اجیر کرد. فرجام آن شد که خسروپرویز، شاه ایران، به امر پسر و به دست مهرهرمزد، کشته شد. جسد او را طبق آیین دیگر شاهان، در دخمه‌ای نهادند. ۵۳ روز از مرگ شاه گذشت که شیرویه فرستاده‌ای نزد شیرین فرستاد و او را گنهکار و افسونگر خواند که دل خسرو را به دست آورده بوده است. شیرین برآشفت و پاسخ داد: بدکارترین فرد آن است که پدر می‌کشد و آیا شرمت نمی‌آید که مرا این گونه با این کلمات می‌رنجانی؟ چندی بعد، دوباره شیرویه به شیرین پیغامی داد و او را نزد خود فراخواند و این‌بار شیرین پاسخ داد: اگر خواهی نزد تو آیم، باید جمعی از بزرگان را گرد هم آوری تا در آن انجمن پای گذارم. انجمنی تشکیل دادند و شیرین سیاه‌پوش در پس پرده‌ای نشست. شیرویه قاصدی فرستاد تا از شیرین برای شیرویه خواستگاری کند و این گونه به سوگواری همسر درگذشته پایان دهد. شیرین نیز فرمود: آیا آن هنگام که بانوی ایران شدم، کسی از من کار ناشایست و پلیدی دیده است؟ چه کسی سایه مرا دیده است؟ مگر غیر از آن است که بهترین زنان ۳ ویژگی دارند: شرم و شایستگی، به دنیا آوردن پسران سلامت و هوشیار، و چهره زیبا؟ آنگاه چهره از پس پرده نشان داد و گفت: من ۴ فرزند برای خسروپرویز آورده‌ام. تا این لحظه چشمی چهره مرا ندیده بود. آیا زیباتر از من دیده‌اید؟ اکنون من ۲ آرزو دارم که اگر شاهزاده اجابت کند، من جان خود را به دست شیرویه می‌سپارم. شیرویه قبول کرد. آرزوی اول شیرین آن بود که هرچه از سیم و زر و مال به دستور شیرویه از شیرین ستانده شده است به او بازگردانند. شیرویه پذیرفت. شیرین چون به خانه رفت، همه کنیزان خود را آزاد کرد و بخشی از اموالش را به بینوایان بخشید و بخشی را برای برپایی جشن‌های نوروز و سده به موبدان داد. قسمتی را نیز برای آبادسازی گذاشت و آنگاه نزدیکانش را فراخواند و گفت:

سر بانوان بودم و فر شاه
از آن پس چه پیدا شد از من گناه

همه او را با شرم و حیا خواندند و او گفت: شیرویه مرا افسونگر خوانده است و ترس دارم بعد از مرگ بدگویی مرا کند. آگاه باشید.

شیرویه دوباره پیغام فرستاد: آرزوی دوم چیست؟ شیرین در جواب آرزو کرد پای در دخمه جسد خسروپرویز گذارد، بعد سر تسلیم به خواسته شیرویه فرود آورد. شیرویه این‌بار نیز اجابت کرد و در دخمه به فرمانش باز شد. شیرین خون گریست و از گذشته یاد کرد و آنگاه زهر هلاهل خورد و در کنار جسد همسرش جان سپرد.

نسخه نجات‌بخش علم و پشتکار

گپ‌وگفتی با دانشمند مشهدی، مریم مقدم متین که ۴ سال، تنها عضو ایرانی آکادمی دانشمندان جوان جهان بوده است

حمیده وحیدی

وقتی ترکیب «زنان دانشمند ایران» را در گوگل جست‌وجو می‌کنیم، با چند چهره ناآشنا روبه‌رو می‌شویم، زنانی که همگی مهاجرت کرده‌اند. نویسنده مطلب بیش از آنکه به توانمندی آن زنان اشاره کند تلاش کرده است مهاجرت این چهره‌های نخبه به دیگر قاره‌ها را به رخ بکشد. گشت‌وگذار در وب هم هیچ نتیجه‌ای ندارد. کلیدواژه «زنان دانشمند مشهد» هم انگار خیلی وقت است به‌روز نشده است. تعجبی ندارد. انگار ذائقه همه ما این روزها به شنیدن خبرهای بد و ناگوار عادت کرده است، به گونه‌ای که حتی رسانه‌های داخلی و تأثیرگذار نیز عمده مطالبشان با ناامیدی و هیزم ریختن به آتش دعواهای سیاسی گره خورده است. همه این‌ها باعث می‌شود عجیب باشد وقتی می‌شنویم در همین مشهد بانوی دانشمندی مشغول فعالیت است که بسیاری از پیشنهادهای رنگارنگ از دل نصف‌النهار مبدأ (گرینویچ) را رد کرده است. دکتر مریم مقدم متین که صاحب ده‌ها اختراع بین‌المللی است، ۴ سال تنها عضو ایرانی آکادمی دانشمندان جوان جهان بوده و سال‌هاست در دانشگاه فردوسی مشهد در حوزه سلول‌های سرطانی کار می‌کند. او می‌خواهد به درمان هدفمند سلول‌های سرطانی کمک کند. این روش می‌تواند نقش عمده‌ای در بهبود زندگی و افزایش عمر بیماران مبتلا به سرطان داشته باشد.

بیشتر از بازی با عروسک به مطالعه علاقه داشتم

ورود افراد غیرمتخصص به آزمایشگاه کشت سلول دانشگاه فردوسی مشهد ممنوع است. دکتر مریم مقدم متین در حاشیه اصرار ما برای گرفتن گفت‌وگو و تصویربرداری، باز هم تدریس مجازی به دانشجویان را در اولویت قرار می‌دهد اما قبل از مصاحبه، زمان موردنظرمان را هم می‌پرسد. دقیق است و ثانیه و ساعت برایش اهمیت ویژه‌ای دارد. با هماهنگی‌های صورت گرفته، می‌توانیم ساعتی در یکی از تخصصی‌ترین مراکز علمی کشور با او به گفت‌وگو بنشینیم. بانوی دانشمند جوانی که مادرانگی، تدریس و علاقه به علم همه زندگی‌اش را فرا گرفته است. «سال ۱۳۵۱ در مشهد مقدس متولد شدم و سال ۱۳۷۲ ازدواج کردم. دخترم سال ۷۷ و زمانی که دانشجوی دکترا بودم متولد شد و هم اکنون دانشجوی مهندسی برق دانشگاه فردوسی مشهد است. پسرم سال ۸۶ زمانی که به عنوان عضو هیئت علمی و مدیر گروه زیست‌شناسی مشغول خدمت بودم متولد شد. با همسرم همکار هستم و پدرم آموزش و پرورشی بود و فرهنگ علم‌دوستی از همان کودکی در خانواده ما وجود داشت.» کودکی این دانشمند جوان برعکس بسیاری از دختران که بین عروسک‌های رنگی و پارچه‌ای می‌چرخد، در میان آزمایش و کنجکاوی طی شده است. او درباره علاقه‌مندی‌اش به کشف و اختراع می‌گوید: از وقتی به یادم دارم، حداقل در رویا در حال آزمایش بوده‌ام. خواندن کتاب‌های علمی هم یکی از سرگرمی‌های آن دوران بود. اگرچه آن زمان چشم‌انداز وسیعی درباره آینده نداشتم، سرم به همان سوالات دوران کودکی بند بود.

خیلی‌ها می‌خواستند من پزشک شوم

بانو مقدم متین خیلی زود مسیر زندگی‌اش را پیدا می‌کند و مقابل همه کسانی که از او می‌خواهند در رشته پزشکی ادامه تحصیل دهد می‌ایستد. به دنبال علاقه‌اش می‌رود و رشته زیست‌شناسی را ادامه می‌دهد. در حالی که اواخر دهه ۶۰ دانشگاه فردوسی مشهد هنوز شرایط خوبی برای ادامه تحصیل در این رشته ندارد، او پیش گام تغییر و تحول در این رشته در شرق کشور می‌شود. «خیلی‌ها می‌خواستند من پزشک شوم به‌ویژه دبیرانم در دبیرستان. به‌هرحال، با اینکه آن زمان هنوز رشته زیست تا این اندازه در کشور پیشرفت نداشت، نتوانستم پا روی دلم بگذارم، و با احترام به همه کسانی که فکر می‌کردند باید به جمع پزشکان کشور اضافه شوم، جواب رد دادم و در سال ۱۳۷۳ با کسب رتبه اول در رشته زیست‌شناسی دانش‌آموخته شدم. تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا را به‌ترتیب در رشته‌های ژنتیک سرطان و بیولوژی مولکولی در دانشگاه شفیلد انگلستان به اتمام رساندم و پس از انجام ۲ دوره پسادکترا، در سال ۱۳۸۳ به ایران برگشتم و از اسفند ۱۳۸۳ به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به کار شدم. به کمک همسرم، دکتر بهرامی، رشته زیست‌شناسی سلولی مولکولی را در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه فردوسی ایجاد کردیم. هم اکنون دانشجویان زیادی هستند که توانسته‌اند در این مسیر موفق شوند. ما با سختی بسیار زیاد، دستگاه‌ها و تجهیزات لازم را خریداری کردیم و آزمایشگاه کشت سلول و بیولوژی مولکولی و همینطور پژوهشکده زیست فناوری را با کمک‌هایی که از دانشگاه، طرح‌های برون‌دانشگاهی و ستاد توسعه زیست فناوری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری گرفتیم، تجهیز کردیم.» رابطه علمی این بانوی دانشمند با دیگر دانشگاه‌های جهان هم‌چنان برقرار است و تلاش می‌کند آخرین دستاوردهای علمی در رشته زیست‌شناسی را به دانشجویان هدیه دهد.

با فرهنگ‌سازی، ۳۰ درصد از سرطان‌ها قابل پیش‌گیری هستند

دکتر مقدم متین چندین سال است مشغول پژوهش در سلول‌های بنیادی و هم‌چنین مطالعات تشخیصی و درمانی در زمینه سرطان و سلول‌های سرطانی است. کار اصلی او بر پژوهش در زمینه درمان موثرتر سرطان استوار است، هرچند معتقد است پیش‌گیری از درمان مهم‌تر است و با فرهنگ‌سازی می‌شود ۳۰ درصد از سرطان‌ها را کاهش داد. پژوهش در زمینه درمان هدفمند سرطان با کمک همکاران گروه شیمی دانشگاه فردوسی مشهد در حال انجام است. در این روش می‌توان از ترکیبی از روش‌ها و یا داروهای شیمی درمانی استفاده کرد، اما به گونه‌ای طراحی می‌شود که با استفاده از حامل‌های مناسب و مهندسی سطح آن‌ها با لیگاندهای اختصاصی، داروها به صورت هوشمند فقط در سلول‌های سرطانی آزاد شوند. همکاری در تأسیس شرکت سهامی خاص شکوفا ژن برنا، راه‌اندازی حیوان‌خانه بخش سلولی مولکولی دانشگاه فردوسی مشهد و دبیری علمی چندین دوره همایش بین‌المللی سلول‌های بنیادی و پزشکی بازساختی از جمله فعالیت‌های اوست. هم‌چنین در سال ۹۷ به عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه فردوسی مشهد و به عنوان فناور برتر در دومین جشنواره علمی رضوی انتخاب شد. این بانوی فرهیخته در سال ۹۵ عنوان یکی از ۱۳ استاد برتر کشور را کسب کرد و در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ تنها عضو ایرانی آکادمی دانشمندان جوان جهان بوده است. می گوید: «فرایند فراوری سرم جنینی گاو با هدف حذف وزیکول‌های خارج سلولی در مقیاس وسیع در شرایط استریل»، «بیوفیلم مشتق از ماتریکس خارج سلولی غنی از کلاژن»، تولید کیت «القای تمایززدایی سلولی با کمک ریزمولکول‌ها»، تولید «اسپرم ماکیان از سلول‌های بنیادی زرمی در آزمایشگاه»، تهیه «داربست زیستی مشتق‌شده از ماتریکس خارج سلولی غضروف مفصلی گاو با استفاده از فرایند سلول‌زدایی» و «سنتز و شناسایی هیبرید آلی - معدنی ژلاتین - سیلوکسان - هیدروکسی آپاتیت» از جمله ثبت اختراعاتی بوده است که در این سال‌ها بنده نیز در آن‌ها سهیم بوده‌ام.

با اپیدمی سرطان مخالفم اما وضعیت کنونی هشداردهنده است

او با اپیدمی شدن سرطان بین افراد جامعه موافق نیست و بسیاری از شایعات را برگرفته از تحلیل‌های غیرعلمی می‌داند. معتقد است این تصور به دلیل افزایش طول عمر در ایران و همچنین پیشرفت در روش‌های غربالگری و تشخیصی سرطان می‌باشد اما درباره وضعیت موجود هشدار می‌دهد. با توجه به سال‌ها پژوهش در زمینه سرطان برای کمک به غربالگری، شناسایی و درمان می گوید: عادات بد غذایی بسیار در این مسئله تأثیرگذار است. ما هنوز نتوانسته‌ایم به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در سرطان، از جوانان بخواهیم به سمت سیگار نروند. این مسئله به فرهنگ‌سازی وسیعی نیاز دارد. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت، سرطان‌های پستان، کولون و معده در زنان بیشترین احتمال بروز را داشته‌اند و این آمار در سرطان‌های مردان به‌ترتیب شامل معده، مثانه و پروستات است. درباره سرطان‌های دستگاه گوارش، یکی از عوامل اصلی تغذیه ناسالم، مصرف زیاد فست‌فود و نمک، و مصرف کم سبزیجات و میوه‌جات است. هم‌چنین اضطراب، چاقی و نداشتن فعالیت‌های فیزیکی از عوامل دیگر بروز این سرطان‌هاست. سال گذشته چندین کار پژوهشی در زمینه شناسایی چندشکلی‌های تک‌نوکلئوتیدی یا مولکول‌های RNA طویل غیرکدکننده در افراد مبتلا به سرطان‌های مری، معده و کولورکتال در خراسان داشتیم.

سلامت مادر، مؤثر در رشد سلامت خانواده

شعار دکتر مقدم متین هنگام تدریس به دانشجویان «سلامت مادر، مؤثر در رشد سلامت خانواده» است. با اینکه ساعات زیادی درگیر تدریس است، به خانواده و تغذیه جسمی و روحی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. می گوید: معتقدم برخی چیزها همیشه باید تکرار شوند، آن‌قدر که اهمیت آن را جدی بگیریم. سلامت جسمی و روحی مادر نقش مهمی در سلامت خانواده دارد. برنامه‌ریزی صحیح برای مطالعه و تحصیل، کلاس‌های فوق‌برنامه، تفریح و فعالیت‌های فرهنگی در ایران ارتباط تنگاتنگی با شیوه‌های تربیتی مادران در خانواده‌ها دارد. شاید یک راه مؤثر بر تغذیه سالم مدیریت خرید سالم باشد. یعنی نبودن نوشابه و تنقلات ناسالم در سبد خرید و جایگزین کردن آن‌ها با میوه‌های خشک خانگی، خشکبار و غیره. غذاهایی مثل پیتزا، ماکارونی، لازانیا، کتلت و پیراشکی خانگی که موردعلاقه بچه‌ها هستند جایگزین‌های خوبی برای فست‌فودها به شمار می‌روند. زنان شاغل هم می‌توانند با برنامه‌ریزی، از فست‌فود کمتر استفاده کنند. من سعی می‌کنم با فریز کردن کوتاه‌مدت بعضی از غذاها، کمبود وقتی را که برای آشپزی دارم تا اندازه‌ای جبران کنم. بی‌شک کمک‌ها و صبوری همسرم در این زمینه نقش مهمی داشته است و دارد.

ازدواج بهنگام بر پیش‌گیری از سرطان مؤثر است

او به ازدواج در وقت مناسب معتقد است و هرچند برنامه‌ریزی در کنار مادرانگی و تحصیل را سخت می‌داند، ازدواج به‌وقت را بر سلامت زنان مؤثر می‌داند. می گوید: برای رسیدن به کمال، باید تلاش کرد. من هم روزهایی بوده که دلم برای فرزندانم تنگ شده است، به‌ویژه زمان‌هایی که فکر می‌کردم نتوانسته‌ام بزرگ شدن آن‌ها را با لذت تماشا کنم و از این مسئله محروم بوده‌ام. تحقیقات نشان داده است شیردهی نقش مهمی در پیش‌گیری از سرطان پستان دارد. در زمان شیردهی، تغییراتی هورمونی به وجود می‌آیند که دوران یائسگی را به تأخیر می‌اندازند و باعث کاهش زمانی می‌شود که در معرض هورمونی مثل استروژن هستیم. استروژن می‌تواند باعث رشد سلول‌های سرطانی شود. به علاوه، شیردهی می‌تواند باعث حذف سلول‌های با آسیب احتمالی DNA از بدن شود. توصیه می‌کنم دوران شیردهی دست کم در ۶ ماه اول پس از تولد نوزاد تداوم داشته باشد.

حضور نیکوکاران سلامت بر پژوهش بسیار مؤثر است

دکتر مقدم متین در این سال‌ها تلاش کرده است نیکوکاران سلامت را به پژوهش و اهمیت آن حساس کند. معتقد است بخش عمده‌ای از پیشرفت‌های علمی در دنیا با سرمایه نیکوکاران پیش رفته است. با گسترش فضای مجازی، این بانوی دانشمند با جمع‌آوری مبالغی از طریق دوستان و آشنایان، دستگاه‌هایی برای آزمایشگاه خریداری کرده است. هم‌چنین «انجمن علمی بین‌رشته‌ای پیش‌گیری از سرطان» در دانشگاه فردوسی به دنبال ترویج فرهنگ تغذیه صحیح و غربالگری سرطان است. اگرچه فعالیت‌های این مرکز از چشم رسانه‌ها دور بوده است، دکتر مقدم متین آن را بسیار مهم می‌داند و می‌گوید: تحریم‌ها به طور صددرصدی بر کار ما تأثیر گذار بوده است. تا جایی که توان داشتیم تلاش کردیم قبل از ایام کرونا در بحث پیش‌گیری سرطان به‌ویژه برای زنان فعالیت داشته باشیم. همکاری در برگزاری مدرسه زمستانی انکولوژی و هم‌چنین درست کردن صنایع دستی برای فروش و کمک به تحقیقات در زمینه سرطان از فعالیت‌های انجمن علمی بین‌رشته‌ای پیش‌گیری از سرطان است.

مرکز خیریه مردم‌نهاد پیش‌گیری از سرطان نسترن هم که او عضو هیئت موسس آن است، در دبیرستان‌های دخترانه آموزش‌هایی برای پیش‌گیری از سرطان انجام می‌دهد. آموزش‌های این مرکز بیشتر در زمینه پیش‌گیری و تشخیص زودهنگام سرطان‌های پستان و دهانه رحم و کنترل بیماری‌های جنسی است. برگزاری چنین برنامه‌ای در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه فردوسی مشهد باعث تشخیص زودهنگام سرطان پستان در ۳ دانشجوی خانم شد که می‌تواند نقش بسیار مهمی در درمان موثرتر آن‌ها داشته باشد. دکتر مقدم متین غربالگری این سرطان را در زنان بسیار ضرور می‌داند.

ایرانی به کشورش خدمت کند

دکتر مقدم متین اهل مصاحبه با رسانه‌ها نیست. درباره گلایه ما از کم‌رنگ بودن چهره‌های علمی در رسانه‌ها متواضعانه این مسئله را به گردن می‌گیرد و می‌گوید: من، خودم، چندان اهل مصاحبه و اعلام گزارش کار نیستم. بیشتر به پژوهش مشغولم و پیشنهاد دوستان رسانه‌ای را بارها رد کرده‌ام اما وضعیت علمی ایران را روبه‌جلو می‌دانم. او معتقد است رقابت علمی در دنیا هیچ گاه ایستا نیست و دیگر کشورها نیز در حال تلاش برای کسب رتبه بهتر هستند. بنابراین نباید اجازه داد تحریم‌ها به پژوهشگران لطمه وارد کند و باید تسهیلاتی برای دسترسی و تهیه دستگاه‌ها و موارد مورد نیاز در نظر گرفته شود. «یکی از نگرانی‌های من فرار مغزهاست اما می‌دانم که این روزها دیگر با فرار مغزها روبه‌رو نیستیم بلکه حتی کسانی که ممکن است از هوش بالایی برخوردار نباشند، به دلیل مشکلات اقتصادی و اشتغال، به رفتن فکر می‌کنند. یکی از سؤال‌های همیشگی از من همین است که چرا با وجود شرایط بسیار خوب پژوهش در انگلستان، به ایران بازگشتم؟ در حقیقت، بارها به این فکر کرده‌ام و فکر می‌کنم. علاقه به میهن مهم است. پاسخ من همیشه یک کلام بوده است. ایرانی باید در کشورش فعالیت کند و خانواده و حضور معنوی آن‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل بوده است.

> یکی از سؤال‌های همیشگی از من همین است که چرا با وجود شرایط بسیار خوب پژوهش در انگلستان، به ایران بازگشتم؟ در حقیقت، بارها به این فکر کرده‌ام و فکر می‌کنم. علاقه به میهن مهم است. پاسخ من همیشه یک کلام بوده است. ایرانی باید در کشورش فعالیت کند

شرایط زنان شاغل سخت‌تر است

او درباره اینکه زنان تا چه اندازه می‌توانند به رشته‌های پژوهشی و علوم پایه به عنوان یک کار یا حرفه نگاه کنند می‌گوید: زنان به عنوان نیمی از جامعه در سال‌های اخیر ثابت کرده‌اند می‌توانند بسیار موفق عمل کنند. همین حالا هم برخی دانشجویان خود من استادیار و یا حتی دانشیار شده‌اند. در رشته زیست‌شناسی سلولی به‌ویژه در مقطع دکتری مشکل اشتغال کمتری داریم اما به هر حال، حمایت‌های دولتی از شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت از طرح‌های کارآفرینی می‌تواند تأثیرگذار باشد. باز هم تأکید می‌کنم شرایط برای مادران شاغل ممکن است سخت‌تر باشد اما با برنامه‌ریزی، همه کارها انجام می‌شود.

دکتر مقدم متین بارها امکان درخواست برای فرصت مطالعاتی در دیگر دانشگاه‌های دنیا را داشته اما دل‌بستگی به دانشجویان که آن‌ها را جزو فرزندانش می‌داند اجازه نداده است مشهد را ترک کند. او معتقد است مسیر موفقیت نیاز کمتری به نخبه‌پروری دارد بلکه باید انگیزه و پشتکار را در افراد تقویت کرد. «دانشجوهایی هستند که فقط در فکرشان کارهای ویژه‌ای را ادامه می‌دهند اما قادر نیستند آن کارها را اجرا کنند زیرا خیلی زود سراغ کار دیگری می‌روند اما دانشجویانی که نخبه نیز نیستند ولی پیوسته و آهسته یک هدف را دنبال می‌کنند تأثیرگذارترند.»

> مسیر موفقیت نیاز کمتری به نخبه‌پروری دارد بلکه باید انگیزه و پشتکار را در افراد تقویت کرد. «دانشجوهایی هستند که فقط در فکرشان کارهای ویژه‌ای را ادامه می‌دهند اما قادر نیستند آن کارها را اجرا کنند زیرا خیلی زود سراغ کار دیگری می‌روند اما دانشجویانی که نخبه نیز نیستند ولی پیوسته و آهسته یک هدف را دنبال می‌کنند تأثیرگذارترند

اسکن کنید

آزمایشگاه کشت سلول دانشگاه فردوسی / آبان ۹۹

دانش‌آموختگی در مقطع دکتری از دانشگاه شفیلد انگلستان / ۲۰۰۰ میلادی

در حاشیه همایش آکادمی دانشمندان جوان جهان

آیین قدردانی از استادان نمونه کشور / سال ۹۵

همراه با دانشجویان و استادان دانشگاه شفیلد انگلستان

مهربانو

سمانه سلطانی
کارشناسی ارشد مدیریت شهری

اینجا مرکز محله است؛ ورود مادران ممنوع!

پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان به دلیل مسئولیت بزرگی که برای مراقبت و نگهداری از کودکان دارند برای حضور در فضای شهری با محدودیت‌هایی جدی روبه‌رو هستند، محدودیت‌هایی که خودناشی از ضعف در دسترسی، پیاده‌راه‌های بی کیفیت و توزیع ناعادلانه خدمات است. مادری را تصور کنید که تصمیم دارد به همراه کودکانش در فضای عمومی محله خود حضور یابد و برخی فعالیت‌های روزانه‌اش را انجام دهد. او در آپارتمانی بدون آسانسور و از شانس بد در طبقه چهارم ساکن است. با مشقت فراوان، با کودکی در بغل و کودک دیگر در دست، به پایین می‌رسد. با دلی پر امید سراغ کالسکه کودک می‌رود تا کمک‌حالش باشد، غافل از اینکه همین همراه دوست‌داشتنی بلای جانش می‌شود زیرا پیاده‌روهای شهر اغلب پر از چاله و بدون رمپ هستند و جوی‌های بسیار پل ندارند. به‌ناچار وارد خیابان می‌شود و در کنار پیاده‌رو به مسیر ادامه می‌دهد اما ترس و دلهره واقعی زمانی شروع می‌شود که برای رسیدن به فضای باز محلی باید از خیابانی شریانی عبور کند. به‌ناچار کودک بزرگ‌تر را هم در کالسکه گذاشته و به‌سختی از خیابان رد می‌شود. بالاخره به پارک محلی می‌رسد درحالی که دیگر نفس و رمقی برایش باقی نمانده است. بیایید چالش‌های این مادر را که شرح حال بیشتر مادران است با هم مرور کنیم. شهرداری محترم به مالک ساختمان چهارطبقه بدون داشتن آسانسور مجوز ساخت داده است. شاید هم او بدون مجوز یکی‌یکی طبقات را روی‌هم سوار کرده است. بنابراین در عمل، دسترسی خانه تا محوطه بیرونی را نابود کرده است. پیاده‌روها برای رسیدن به مرکز محله تجهیز نشده‌اند و مسیر تعریف‌شده‌ای برای رسیدن به مرکز محله وجود ندارد. در همسایگی این ساختمان مرکز محلی و در شعاعی مناسب ایجاد نشده است. بنابراین مادر مجبور شده است از خیابان شریانی پرخطری عبور کند. همین امر آرامش را از مادر گرفته است.

۱۴ سال پیش، زمانی که دانشجوی تازه‌وارد دنیای شهرسازی بودم، فکر نمی‌کردم نکاتی که با وسواس در پروژه‌های درسی به آن توجه می‌کردیم تا این اندازه در زندگی روزانه شهروندان مهم باشد و البته این‌قدر راحت زیر پا گذاشته شود. یاد کارگاه‌ها و طرح‌های شهرسازی در دانشگاه به‌خیر. با چه دقتی می‌نشستیم و بر اساس استانداردهای شهرسازی برای هر محله و واحد همسایگی یک مرکز محله طراحی می‌کردیم. چقدر حساب‌وکتاب می‌کردیم و بر اساس جمعیت محله مساحت موردنیاز پارک و سایر خدمات را محاسبه می‌کردیم. راستی چقدر شعاع خدماتی مرکز محله اهمیت داشت، اینکه در حد و اندازه‌ای باشد که به‌راحتی پیاده طی شود، ایمن باشد و به‌جز خیابان‌های محلی، هیچ خیابان دیگری ایمنی پیاده‌ها را خدشه‌دار نکند. آخر پیاده‌راه خیلی اهمیت داشت زیرا بر اساس اصول شهرسازی، بهترین بستر برای حضور مادران در شهر همین پیاده‌راه‌ها هستند تا مادر و کودک را به صورت ایمن به عرصه فضای شهری برسانند و به این طریق مادر بتواند با شبکه‌های اجتماعی ارتباط برقرار کند و از فراغت‌هایی که برای او سامان یافته است استفاده کند. آن طرح‌ها حالا کجا هستند؟ چه راهکار مناسبی برای از بین بردن این محدودیت‌ها وجود دارد؟ روشن است که برای کمک به مادران برای غلبه بر این محدودیت‌ها باید خدماتی ارائه شود. آن خدمات برخلاف باور رایج شهرداران ما که فقط دنبال طرح‌های بزرگ هستند، پروژه‌هایی بزرگ‌مقیاس شهری مانند «پارک بانوان» نیست. کافی است بر زندگی روزانه مادران تمرکز کنیم، یعنی ببینیم یک مادر برای انجام مسئولیت‌های روزانه‌اش با چه فضاهایی روبه‌رو می‌شود و چه موانعی برای حضور هرروزه او در فضاهای عمومی وجود دارد. بر این اساس، آنچه برای کمک به مادران برای حضور در فضاهای عمومی شهر اهمیت می‌یابد: سامان‌دهی پیاده‌راه‌ها، دسترسی و توزیع خدمات با تمرکز بر سطح محل است.

شهرداد

فرناز محمدیان
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

هر ۲۰ ماه یک سکه!

نگاهی به رأی یک قاضی برای تعدیل مهریه

افزایش نرخ طلا و سکه سبب شده است برخی زنانی که پیش‌تر از زندگی خود ناراضی بودند، با این خیال که بتوانند استقلال مالی پیدا کنند و برای خود زندگی مستقلی تشکیل دهند، برای مطالبه مهریه خود به دادگاه مراجعه کنند. در همین ایام، شاهد افزایش پرونده‌های مطالبه مهریه از سوی زنان بوده‌ایم. اگرچه مهریه حق زنان است، باید شرایط اقتصادی جامعه و سخت شدن عرصه بر مردان را نیز درک کرد. چه بخواهیم باور کنیم چه نخواهیم، مهریه بیش از آنکه پشتوانه مالی برای زن باشد، به اهرم فشاری تبدیل شده است که در صورت نیاز، بتواند سبب راحت‌تر شدن طلاق از جانب زن و دشوارتر شدن آن از جانب شوهر باشد. از آنجا که بر اساس قانون، حق طلاق با مرد است، برخی زنان از مهریه به عنوان یک قدرت استفاده می‌کنند حال آنکه می‌توان به جای درج مهریه‌های نامعقولی که مطالبه آن گاه تا پایان عمر نیز ادامه دارد، به سراغ دریافت حقوقی چون وکالت در طلاق و شروط ضمن عقد رفت. اگرچه رئیس وقت قوه قضائیه هم با صدور بخشنامه‌ای، دستور تسهیل پذیرش درخواست تقسیط و اعسار و اولویت‌دهی مراجع قضایی برای مراجعات اجرای مهریه را داده است و مراجع قضایی همواره امکان تقسیط مهریه را برای موارد اعسار از پرداخت فراهم آورده‌اند، شرایط ۲ سال اخیر و افزایش هفتگی و حتی روزانه قیمت سکه طلا باعث فراوانی مراجعات زوج‌هایی شده است که در فواصل کوتاه باید به ارائه درخواست تقسیط اقدام می کردند. به‌تازگی دادنامه‌ای از یک قاضی دادگستری درباره تقسیط پرداخت مهریه منتشر شد که با واکنش بسیاری از مخالفان و موافقان همراه بود. براساس این رأی، حکم به پرداخت مهریه به میزان هر ۲۰ ماه یک سکه بود. علاوه بر این، طبق پیش‌بینی قاضی، در صورت افزایش قیمت سکه، به ازای هر ۵۰۰ هزار تومان، یک ماه به مهلت پرداخت اضافه می‌شود. اکنون اگر مهریه زنی را ۱۰۰ سکه در نظر بگیریم، با این فرض که شوهرش توانایی مالی نداشته باشد و تقاضای تعدیل و تقسیط بدهد و قیمت سکه ثابت بماند و هیچ افزایشی نداشته باشد، برای پرداخت این مهریه، دست‌کم ۲۰۰۰ ماه، معادل ۱۶۶ سال، زمان می‌برد و بی‌تردید عمر هیچ‌یک از آن ۲ کافی نخواهد بود.

طلاق به دلیل کراهتی صورت می گیرد که زوجین به یکدیگر پیدا کرده و خواستار پایان آن رابطه بوده‌اند. پرداخت مهریه طی این مدت طولانی تنها سبب می‌شود حتی اگر هر یک از زوجین پس از طلاق زندگی دیگری را شروع کرده باشد، به دلیل دریافت مهر، مدام از تحمل برخوردهای تنش‌زا ناگزیر شود. شاید با درک واقعی از شرایط جامعه، نبود توانایی مردان در پرداخت مهریه‌های هنگفت و صدور چنین آرایی در راستای تعدیل مهریه، وقت آن رسیده باشد که زنان به جای شروط تحقق‌ناپذیری چون مهریه‌ها، به گرفتن حقوقی چون حق وکالت در طلاق و شروط ضمن عقد روی بیاورند.

همه زنان زیر پوشش بهزیستی خانه‌دار هستند

مشاور رئیس سازمان بهزیستی کشور در امور زنان: هم‌اکنون ۳۰ هزار زن سرپرست خانوار برای دریافت خدمات بهزیستی پشت نوبت هستند. ۲۵۰ هزار خانوار زن سرپرست شامل ۴ گروه زنان دارای همسر متوفی، زنان مطلقه، زنان دارای همسر از کار افتاده و دختران و زنان خودسرپرست تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند.

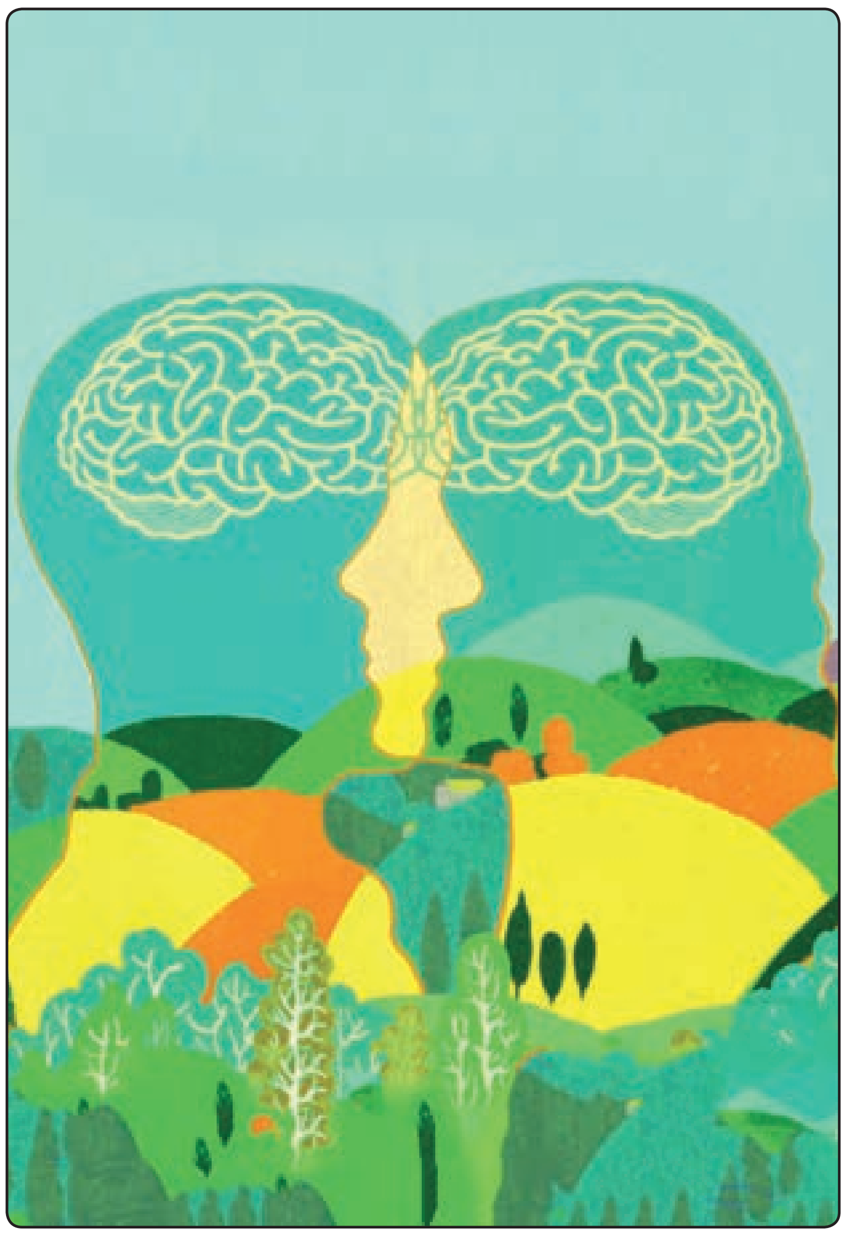

نبود آگاهی و کلیشه‌های جنسیتی

نگاهی جامعه‌شناختی به اصلاح زبان گفتاری اجتماعی که نیازمند اندیشه‌ورزی ژرف است

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

با فراگیری استفاده از رسانه‌های ارتباطی و افزایش آگاهی‌های عمومی، مسیر تغییرات اجتماعی در فراز و نشیب‌هایی بیش از پیش قرار گرفته است. کیفیت و کمیت مطالبه‌های عمومی و وسعت آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی از اقتصاد و فرهنگ تا آموزش و سیاست، دستخوش دگرگونی شده است. با افزایش معلومات درباره آنچه وجود دارد و آنچه می‌تواند وجود داشته باشد، و آگاهی یافتن از شرایط زیست اجتماعی در سایر فرهنگ‌ها و نقاط نظام جهانی در جامعه ایران نیز مردم به سوی مطالبه‌گری و تغییر در برخی جنبه‌های زیست اجتماعی گام برداشته‌اند. نشر سریع اطلاعات از طریق فضاهای مجازی امکان وسعت این مطالبه‌گری‌های متنوع از جامعه کوچک محلی و سطح وسیع جامعه کشوری را فراهم آورده است. امروزه والدینی که از سواد یا تحصیلات کمتری برخوردارند به واسطه مطالبه‌گری فرزندانشان از آنان برای ایجاد تغییرات در راستای افزایش رفاه اجتماعی به حلقه مطالبات متعدد از نهادهای گوناگون پیوسته‌اند. یکی از جریانات مطالبه‌گری که این روزها از طریق ارتباطات جهانی به جامعه ملی ایران هم گسترش یافته، مطالبه‌گری در سطح نیازمندی به اصلاح گفتاری در سطح فرهنگی و دستیابی به مطالبات برابری‌خواهانه است.

کلیشه‌ها به‌درستی انتخاب و تغییر داده شوند

یکی از موارد بسیار شایع در فضاهای مجازی که امروزه سکان‌دار نشر اطلاعات و مطالبات اجتماعی در زندگی نسبتا مدرن عصر ارتباطات هستند توجه دادن به اهمیت حرکت به سوی برابری بیشتر میان افراد جامعه در برخی موارد هم‌راستا و گاهی فارغ از کلیشه‌های جنسیتی است. اشتیاق و تلاش جمعی برای حذف کلیشه‌ها در راستای اصلاح تعامل و ایجاد روابط متقابل سالم در یک جامعه انسانی یک دهه است نمود چشمگیری یافته است. این اصلاح مثبت اجتماعی چنانچه به طرز صحیحی تعریف و اجرایی شود و گفتمان رایج اجتماعی را از کلیشه‌های جنسیتی که اغلب کارکردی منفی برای ساختن جامعه‌ای سالم دارند تهی سازد، در بلندمدت خواهد توانست بر سیاست‌گذاری‌های عمومی در جهت تخصیص مناسب امکانات و برنامه‌ریزی‌های تخصصی تأثیر بگذارد و جامعه را به سوی بهتر شدن و افزایش امنیت روانی و اجتماعی سوق دهد. با این همه، آنچه در بحبوحه توجه دادن به کلیشه‌های جنسیتی اهمیت دارد این است که این کلیشه‌ها به‌درستی انتخاب شوند و دلایل موجه و کافی برای تغییر دادن آن‌ها وجود داشته باشد.

کلیشه‌های جنسیتی باورهای غلطی درباره زنان ایجاد کرده است

بیشتر کلیشه‌های جنسیتی در قالب عباراتی در گفت‌وگوها و زبان گفته می‌شوند که ریشه شکل‌گیری آن‌ها به نابرابری و سلطه‌خواهی برمی‌گردد و در طول تاریخ اجتماعی، با امتداد یافتن، توانسته‌اند باورهای نادرستی را درباره جنس زن در ذهن عمومی و جمعی جامعه جا بیندازند و القا کنند به گونه‌ای که حتی خود زنان آن باورها را طبیعی و ازلی قلمداد کنند و خود را با توجه به باورهای نادرستی ارزیابی کنند که با این کلیشه‌ها ایجاد شده‌اند و با به کارگیری آن‌ها به بازتولید و بقای این باورها در جامعه کمک شایان توجهی کنند. امروزه آگاه‌شدگان از اهمیت گفتار به عنوان ابزار تعامل و اهمیت تعامل به عنوان ابزار مهم انتقال فرهنگ و فرهنگ به عنوان ابزار مهمی برای سیاست‌گذاری عمومی سعی در آن دارند که برای پیش بردن جامعه به سوی پیشرفت و تعالی و محیط سالم برای زیست انسانی، از طریق نشر آنچه می‌آموزند و کلیشه جنسیتی قلمداد می‌شود، دانش تازه‌یافته خود را به گروه‌های بیشتری در جامعه انتقال دهند و از این طریق، آگاهی عمومی را افزایش و به سوی تغییرات مثبت سوق دهند. در این میان، اگرچه فضای مجازی به عنوان ابزاری کارآمد به دلیل دسترسی‌پذیری آسان و گسترده به عنوان عاملی مثبت در اختیار نظریه‌پردازان اجتماعی قرار می‌گیرد، جا دارد به نقطه آسیب‌زای این عامل مؤثر هم اشاره شود. از جمله اینکه به‌تازگی بسیار مشاهده می‌شود به دلیل آگاهی سطحی و غیرتخصصی درباره کلیشه‌های جنسیتی، نشردهندگان مجازی هر نوع اصطلاح مربوط به زنان را در زمره کلیشه‌های جنسیتی به کار می‌برند در حالی که ممکن است آن اصطلاح ریشه و پشت پرده‌ای نداشته باشد و فقط اصطلاحی اشتباه به واسطه محدودیت زبان و گفتار و ذهن محدود اجتماعی در قرون پیشین باشد. آنچه به توجه نیاز دارد این است که افرادی که مدعی حمایت از آگاه‌سازی جامعه و توجه دادن به کلیشه‌های جنسیتی هستند ابتدا مطالعه و ریشه‌یابی و فهم آگاهانه و عمیقی درباره آنچه می‌خواهند به عنوان کلیشه جنسیتی و تغییرپذیر در سطح عمومی جامعه مطرح کنند به دست آورند.

این بیماری مادرزادی است یا ژنتیکی؟

با توجه به اینکه عموم جامعه اعم از مرد و زن به اهمیت برقراری فضای برابر و منصفانه برای زنان به دلیل اهمیت وجود زنان سالم در تربیت نسل و ایجاد جامعه سالم پی برده‌اند، فارغ از اینکه مطالبه‌گر تغییر مثبت اجتماعی توجه‌دهنده به کلیشه‌های جنسیتی، زن باشد یا مرد، نیازی مبرم به شناخت بستر اجتماعی‌ای که کلیشه‌های جنسیتی در آن شکل گرفته است و دوره زمانی خاص آن دارد تا بتواند تشخیص دهد آنچه به عنوان کلیشه جنسیتی بیان می‌کند به‌واقع یک کلیشه مخرب اجتماعی است یا فقط یک اشتباه اجتماعی گفتاری زیرا جنسیت‌زدگی افراطی و مطالبه‌گری نامعقول و برچسب کلیشه جنسیتی زدن به هر اصطلاح راجع به زنان، خود، می‌تواند یک عامل بازدارنده اجتماعی در برابر اصلاح کلیشه‌های جنسیتی در زبان باشد به این شکل که با گسترده کردن و بسط دادن هر نوع اشتباه گفتاری به کلیشه‌های جنسیتی، ذهن عمومی جامعه خسته و کلافه شود زیرا با حجم وسیعی از ایرادهای گفتاری و زبانی روبه‌رو می‌شود که وسواس‌گونه شدن گفت‌وگو را تقویت می‌کند. این در نهایت به ضرر زبان گفتاری در تعامل اجتماعی تمام می‌شود زیرا انسان‌ها تصور می‌کنند در حجم بی‌پایانی از جنسیت‌زدگی گرفتار شده‌اند که اصلاح‌پذیر نیست. برای نمونه، این روزها بسیار مشاهده می‌کنیم که مطالبه‌گران اصلاح زبان اجتماعی خواهان تغییر عبارت «بیماری مادرزادی» به «بیماری ژنتیکی» هستند و اصطلاح «بیماری مادرزادی» را بیشتر یک کلیشه جنسیتی در زبان قلمداد می‌کنند. این در صورتی است که این عبارت می‌تواند ناشی از محدودیت اندیشه‌ورزی در قرون گذشته باشد. فرزند توسط مادر متولد می‌شود. به‌طبع مادرزاد است و نه پدرزاد. بیماری‌ای از بدو تولد در فرزند وجود دارد و با زاده شدن از مادر با او همراه بوده است. در نتیجه، بیماری مادرزاد است. به کارگیری کلمه «مادرزاد» تنها یک اصطلاح برای ژنتیک بوده است نه تخصیص ژن معیوب به مادر. اینکه چه عباراتی ریشه منفعل‌سازی زن را در طول تاریخ اجتماعی داشته‌اند و چه عباراتی فقط از نبود گسترش علم و اصطلاحات علمی در بازه زمانی خاصی در گذشته ریشه گرفته‌اند همان نقطه و مرز باریک میان ژرف‌اندیشی و سطحی‌انگاری اجتماعی است. زبان اجتماعی به اصلاحات نیازمند است. با این حال، تشخیص چرایی و چگونگی و گستره این اصلاحات نیازمند اندیشه‌ورزی است. اگر بخواهم با ضرب‌المثلی فارسی مصداق بارزی برای خطاهای شناختی این‌چنین در حوزه مطالبه‌گری اجتماعی بیان کنم، مثل «هر گردی گردو نیست.» می‌تواند حق مطلب را ادا کند. اگر چه امروزه در زبان گفتاری عبارت بیماری مادرزادی باید به بیماری ژنتیکی تغییر کند اما چرایی این تغییر به این دلیل نیست که این یک کلیشه جنسیتی است زیرا نیست، بلکه به این دلیل است که جامعه امروز ایران یک جامعه آشنا و آگاه به علم است و لغت «ژنتیک» واژه‌ای آشنا و قابل فهم برای مردم است.

> اینکه چه عباراتی ریشه منفعل‌سازی زن را در طول تاریخ اجتماعی داشته‌اند و چه عباراتی فقط از نبود گسترش علم و اصطلاحات علمی در بازه زمانی خاصی در گذشته ریشه گرفته‌اند همان نقطه و مرز باریک میان ژرف‌اندیشی و سطحی‌انگاری اجتماعی است

(ایراندخت)

زنان و کودکان در قحطی بزرگ

غلامرضا آذری خاکستر
کارشناس و پژوهشگر تاریخ

هم‌زمان با جنگ جهانی اول، ایران شاهد قحطی و خشک‌سالی، گرانی و بیماری‌های واگیر همچون وبا و آنفلوانزا بود. به روایت تاریخ، روزهای سختی برای ایرانی‌ها همین‌طور خانواده‌های ساکن خراسان رقم خورده است. در این میان، زنان و کودکان در معرض آسیب‌های جدی بودند. گزارش‌های منتشرشده حاوی مطالبی باورنکردنی است زیرا طبق گفته یکی از خبرنگاران انگلیسی، اتفاقات ناگواری در مناطق مختلف ایران رخ داده است. داناهو، در ژانویه ۱۹۱۸، به عنوان افسر اطلاعات، مأمور خدمت در نیروی «هیس» انگلستان انتخاب شد و ۵ آوریل ۱۹۱۸ وارد ایران شد. بخشی از مشاهدات او مربوط به همدان و توصیف زنان و کودکان در قحطی است. قسمت‌هایی از این گزارش را محمدقلی مجد در کتاب «ایران در قحطی بزرگ» منتشر کرده و در این زمینه نوشته است: مجرمین اغلب زنان هستند و قربانیان، کودکانی که از جلو خانه‌هایشان ربوده می‌شوند و یا در شلوغی بازار قاپیده می‌شوند. مادران از اینکه برای گدایی تکه نانی، نوزادشان را تنها بگذارند، می‌هراسند زیرا ممکن است در غیبت آنان، کودکانشان ربوده و خورده شوند. نظمیه ۱۰ زن را بازداشت کرده که اعتراف کرده‌اند تعدادی کودک را ربوده و خورده‌اند و با این بهانه که گرسنگی آن‌ها را به چنین جرایم هولناکی وادار کرده، از خود دفاع کرده‌اند.

وضعیت مشهد نیز نامطلوب گزارش شده است. خانواده‌هایی که در معرض قحطی و خشک‌سالی‌های آن ایام بودند، بیشترین صدمات را دیده‌اند. اسلستین مسیونر آمریکایی ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸ می‌نویسد: قحطی در مشهد در حال گسترش است و هرروز جدی‌تر می‌شود. گندم اکنون پوندی ۶۵ تومان است. مردم فقیر در اینجا به‌شدت از نظر غذا در رنج‌اند. ما شمار اندکی از آن‌ها را ظهر هرروز با پولی که دوستان برای این کار داده‌اند اطعام می‌کنیم.

نشریه نی‌یرایست، چاپ لندن، در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۱۸ ضمن گزارشی از مشهد، به توصیف اوضاع در نوامبر ۱۹۱۷ می‌پردازد: یک سال‌ونیم است در ناحیه مشهد برف و باران نباریده و خشک‌سالی دارد خیلی جدی می‌شود. مردم فقیر که همان دستمزد گذشته خود را دریافت می‌کنند نان را به قیمت ۴ برابر معمول آن می‌خرند. آن‌ها چیزهای دیگر نظیر چای، شکر، میوه و غیره را به کلی کنار گذاشته‌اند زیرا فراتر از ظرفیت جیب آن‌هاست. هزاران نفر از آن‌ها ماه‌هاست لب به گوشت نزده‌اند. آن‌ها همه پولشان را برای نان خالی می‌دهند و بسیاری‌شان همان نان را نیز به قدر کافی نمی‌توانند تهیه کنند.

یکی از نتایج و آسیب‌های جدی این قحطی در مشهد ازدیاد کودکان سرراهی است. این نشریه ادامه می‌دهد: از منابع موثق شنیدم که نوزادان را سر راه می‌گذارند تا کسی آن‌ها را بردارد و تیمار کند. حدود ۲۵ نفر از این نوزادان سرراهی را به دارالشفای حرم امام‌رضا(ع) برده‌اند.

سختی معیشت و گرانی در آن ایام به حدی است که برخی خانواده‌ها گوشت مردار می‌خورند. نویسنده کتاب «دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان» نیز ضمن اشاره به فقر در مشهد نوشته است: در این ایام (۱۹۱۸ میلادی/ ۱۳۳۶ قمری) مشهد را فقر و فاقه در برگرفته بود، و هنگامی که مرض یا قحطی شهر را فرامی گرفت، اعیان و متشخصان آنجا را به قصد نقاط مناسب ترک می‌گفتند و اتباع خود و دیگران را به حال خود واگذار می‌کردند.

شهرزاد

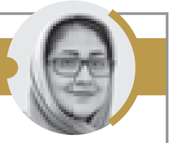

الهام یوسفی
فعال فرهنگی

روایتی از درد عشق در زمان جنگ

جنگ چیست؟ بارها و بارها در همین عمر به‌نسبت کوتاهمان، این واژه را شنیده‌ایم. در نزدیک‌ترین موقعیت جغرافیایی آن را تجربه کرده‌ایم. در بخشی از تاریخمان با آن روبه‌رو شده‌ایم. ممکن است آن روزها را به یاد نداشته باشیم اما می‌دانیم تلخی و فقدان را برای بسیاری از زنان ما با خود آورده است، زنانی که پسران و شوهرها و برادرهایشان را در جنگ از دست داده‌اند. اما شنیدن خاطرات و دانستن این تجربیات از طریق اخبار و رسانه‌ها ما را با واقعیت جنگ روبه‌رو نمی‌کند. ما بیش از هر چیز، شناخت جنگ را وامدار ادبیات هستیم. ادبیات که می‌گوییم، منظورمان کتاب‌های تاریخی، شرح جنگ‌های جهانی، یا شرح جنگ هشت‌ساله نیست. منظور داستان‌ها و رمان‌هایی است که نویسندگان آن‌ها، خود، جنگ را به چشم دیده و با جان تجربه کرده‌اند. می‌توان گفت این عمیق‌ترین و تلخ‌ترین مواجهه با جنگ است. نویسنده دیگر از نگاه یک مورخ و زاویه دور به جنگ نگاه نمی‌کند. او در بطن آن حضور داشته است. او قربانی غیرمستقیم جنگ است. مارگریت دوراس، نویسنده فرانسوی و عضو جنبش مقاومت فرانسه، در کتاب کوچک خود به نام «درد» روایت مختصر و دردناکی از جنگ ارائه می‌دهد اما حتی روایت او با روایت‌های داستانی رایج هم تفاوت اساسی دارد. در حقیقت، او قصد نداشته است کتاب داستان بنویسد. او فقط می‌خواسته است به واسطه کلمات، خودش را آرام کند! وقتی معشوقش به اسارت نیروهای آلمانی در آمده بود. فصل اول کتاب «درد» جریان سیال ذهن او و در آشفتگی ناشی از نبودن همسرش است. این آشفتگی را می‌توان در تک‌تک جملات پریشان و درهم او دید. شاید از همین منظر، خوانش فصل اول این کتاب به تمرکز بیشتری نیاز داشته باشد. همین که توانسته است در میان این آشفتگی، این جملات را روی کاغذ بیاورد، غنیمتی بزرگ است.

مارگارت دوراس در سال ۱۹۴۴ وقتی آلمان دیگر شکست خورده بود اما ثمرات جنگ هم‌چنان در جهان وجود داشت، این یادداشت‌ها را نوشت و حدود ۴۰ سال بعد، وقتی دیگر میان‌سال بود و ناشری از او خواست خاطرات دوران جوانی‌اش را بنویسد، به یاد این دست‌نوشته‌ها افتاد. او در همه این سال‌ها فراموش کرده بود روزی این دست‌نوشته‌ها را در آن پریشان‌احوالی میانه جنگ نوشته و شاید می‌خواست فراموش کند که روزی چنین تجربه دردناکی را از سر گذرانده است. دوراس در سال ۱۹۸۵ این کتاب را منتشر کرد. بستر تاریخی داستان زمان اشغال پاریس به دست نازی‌هاست. او حتی خبر ندارد همسرش مرده است یا زنده و در التهابی دائم، مدام تصور می‌کند جسد همسرش در اوج غربت و تنهایی در گودالی عمیق افتاده درحالی که آخرین کلمات او در لحظه مرگ به زبان آوردن نام مارگارت بوده است. روایت او از سر پریشانی بی‌هدف نوشته شده است و فقط برای کاهش دردهای شخصی‌اش، اما واقعی‌ترین تصویر جنگ را به نمایش می‌گذارد. در ادامه داستان، شاهد جزئیات فراوانی از پاریس اشغال‌شده و آدم‌هایش هستیم. این کتاب علاوه بر داستان دراماتیک و غمبارش، روایتی است از بخشی مهم از تاریخ فرانسه و تاریخ جهان و البته روایتی که نمی‌توان بعد زنانه و عاشقانه آن را نادیده گرفت.

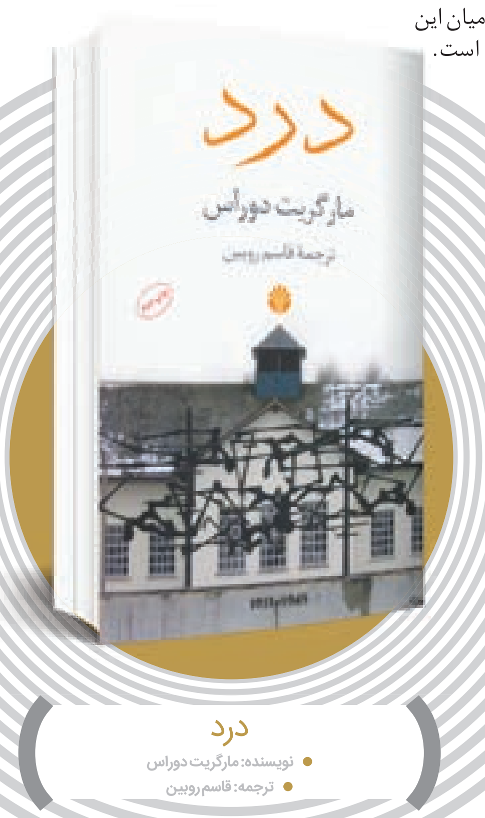

درد
- نویسنده: مارگریت دوراس
- ترجمه: قاسم روبین

احیای نقش قاضی مشاور زن

رئیس قوه قضائیه با اشاره به احیای نقش قاضی مشاور زن در مجتمع‌های قضایی، آن را یکی از ضرورت‌های مهم برای حل مشکلات مجتمع‌های خانواده دانست و گفت: امیدواریم حداکثر ظرف ۳ ماه، با نگاه به سیاست‌های جدید نظیر تقویت بخش‌های قبل از دادگاه، نظام حکمیت و احیای نقش مشاوران و قضات زن، شرایط متفاوتی در مجموعه‌های دادگاه‌های خانواده داشته باشیم.